

دانشجوی امروز معلم فردا

شماره مجوز: ۴۲۱/۳۴۰/۱/۵۱۰۰/۵

۳

نشریه علمی، فرهنگی و سیاسی دانشجوی امروز، معلم فردا
سال اول / شماره سوم / خردادماه ۱۴۰۰

می
مثل مصطفی

نگاهی اجمالی به زندگی
و منش شهید مصطفی چمران / صفحه ۹

حماسه حضور!

ویژه انتخابات ریاست جمهوری / صفحه ۱۸

۱۴

چرا
مشاور؟!

۸

آموزگاه
بهتر از روزگار

۱۲

کلافگی
آموزشی

شناسنامه نشریه



نشریه علمی، فرهنگی و سیاسی دانشجوی امروز، معلم فردا

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر بیرجند

مدیر مسئول: امیر عربی سردبیر: مهدی عرب شوشک

گرافیکست و صفحه آرا: سیدصادق حسینی

هیئت تحریریه:

عمران کمالپور، محدثه استخری، سیدحسین طالبی، علی طهماسبی، فرزین ملکوتی، حمید زنگوئی، امیرعلی گازارپور، مهدی طوری، سیدمحمدحسین آفتابی، محمدجواد مرتضوی نیا، علیرضا بانویی، محمدصادق رخ افروز، معصومه زراتی، محمدرضا رحیم

زاده، مهران طالبی، امیرعلی محمدیان، سعید حسینی

کادر ویراستاری: مهران طالبی، محمد حسینی، حسن یآوری

فهرست مطالب:



۱ سخن سردبیر

۲ ماه ترین ماه‌ها

۳ پیر خمین

۴ ایها الناس من یک معلم هستم

۶ خرداد به نیمه رسید

۸ آموزگار بهتر از روزگار

۹ میم مثل مصطفی

۱۰ معمار کبیر

۱۲ کلافگی آموزشی

۱۴ چرا مشاور

۱۵ اولین روز مدرسه

۱۶ زندگی به سبک شهدا

۱۸ حماسه حضور

۲۰ ماه غرق خون

۲۱ مدرسه کجاست

۲۲ یک ایران، یک شریعتی

۲۴ مدیر و دانش آموز قلدر

۲۶ کافه کتاب

۲۷ کافه سینما

۲۸ بوم گردی

رسانه ما در فضای مجازی



@skh_cfu

سخن سردبیر

مهدی عرب شوشک 

دوباره هوای باران مرا می کشاند سوی کوچه پس کوچه های عاشقی، چقدر حالم با تو خوب است، آخر مهمان تو بودن لذتی دارد که هیچ جای دیگر نمی توان احساس کرد و مرا نزد تمامی کائنات عزیز می کند؛ این حس خوب را مدیون تو هستم مهربانم.

با سلام و درودی بی پایان امیدوارم طاعات و عبادات شما در ماه رمضان مورد قبول درگاه حق قرار گرفته باشد، سخن را اینگونه آغاز کنیم، ما آمده ایم تا دست در دست یکدیگر بگذاریم و با همت و تلاش، روزهای پر فراز و نشیب دانشجو معلمی را برای شما خاطره انگیز کنیم؛ بگذارید تا صدای شما باشیم تا به گوش همگان برسانیم که فقط شما ملاک اندیشه و ایمان هستید و می توانید با افکار پویا خود، لذت زندگی را چندین برابر کنید. همه اینها ممکن است فقط با نگاه های مهربان شما عزیزان تا بتوانیم در عرصه های بیشتری با هم بدرخشیم. این جا جمع شده ایم تا با قلم های زیبای هنرمندان مان جادو کنیم؛ پس شما یاری گر ما باشید. چنانچه قصد پیوستن به جمع ما را دارید از این موضوع با افتخار استقبال می کنیم زیرا دانشجوی امروز و معلم فردا به دنبال پویایی و خلاقیت است و این موضوع فقط از قابلیت های یک دانشجو معلم بر می آید تا بتواند با افکار و نگرش پویایی خود آموزش این سرزمین را به دست بگیرد و آینده ساز باشد.



ماه‌ترین ماه‌ها

رمضان ماه خداست ماه بندگی و عبد و عبید بودن خدا. ماه عشق و عاشقی ماه عاشق شدن بنده به معبودش. رمضان بهار عمر ما آدم هاست شبیه درختی که در فروردین ماه جان دوباره می‌گیرد ما آدم‌ها هم در رمضان جان دوباره می‌گیریم دوباره زیبا و دیدنی می‌شویم. رمضان ماه بیدار ماندن نیست بلکه ماه بیدار شدن انسان از جهل و نادانی است. رمضان ماه شناخت آقا امیرالمومنین است که ما انسانها باید برای ساختن خود از ایشان الگو بگیریم. رمضان ماه ساختن و ساخته شدن ما انسان هاست. ماهی که سرنوشت انسانها در این ماه رقم می‌خورد. ماهی است که عبد واقعی طعم عاشق شدن رامی‌چشد و حال فقرا را بهتر درک می‌کند. رمضان ماه مهمانی و میزبانی خداست ماهی که خدا خود میزبان بنده های گناه کار و بی گناه است ماهی که خدا سفره‌ی هفت رنگش را برای بنده‌های خویش پهن کرده و این خود ما هستیم که چقدر لایق باشیم که از این نعمت بهر مند شویم. رمضان ماه بسته ویژه‌ی سی روزی خداوند برای بندگان روسیاه و شرمنده است در این ماه بسته ویژه مکالمات ما با خداوند که شامل نماز، روزه، قرآن و دعا خواندن است با تعرفه بسیار بالایی محاسبه می‌شود. رمضای یعنی شب های غربت امام علی علیه السلام، همان شب‌هایی که دست در دامن مولا زد در که علی بگذر و از ما نگذر، رمضان یعنی قسم به خدای کعبه که رستگار شدم، رمضان یعنی ای روزه داران حواستان به یتیمان چشم به راه باشد که مباد بعد از علی گرسنه بخوابند، رمضان یعنی انا انزلناه فی ليله القدر، شبی که قرآن و کلام خداوند بر قلب پیامبر مهربانی ها نازل شد، و در کلام آخر رمضان یعنی ای بنده‌ای که از لطف و رحمت خدا ناامید و درمانده شده ای دعوت نامه ی خداوند را بگیر و خود را به میهمانی او برسان.

عمران کمال پور



پیرمختار

محدثه استخری



درجهالیت قرن بیستم تو آمدي براي اعتماد آزادی و استقلال

در دل امت اسلام

صدایت فریادی بود علیه مشرکان

تو آمدي که بگویی تاریخ دوباره تکرار می‌شود

زندانی شدنت، دوران تلخ شعب ابی طالب بود

بلال سوخت و از عشقش جدا نشد طیب هم سوخت و از عشقش جدا نشد

سالی که مصطفایت را دادی سال عام‌الحرزن بود

تو مانند پیامبر همه را با هم برادر کردی اما تو خودت برادر و یآوری مانند علی نداشتی

در آن سفر که آخرین حرفه‌ایت را در پیامی به مردم گفتی یاد حجه‌الوداع افتادیم

کاش آن وصیت نامه

هرگز باز نمی‌شد خوانده نمی‌شد

وصیت نامه‌ات مارا به یاد رنج‌هایی علی علیه السلام انداخت

با رفتنت مانند علی(ع) یتیم شدیم و درد فراق و هجران کشیدیم

هنوز هم باورم نمی‌شود که تو رفتی

خوش به حال شهیدان که تو در بهشت زهرا همسایه تو شده‌اند.

ای امام ما ای عزیز زهرا از نبودنت می‌سوزیم زیرا هر سنگ سنگ این سرزمین هر برگ برگ درختان تو را به یاد ما می‌آورد.

عجیب نیست که خرداد را ماه عام‌الحرزن می‌دانیم زیرا همواره درسوگ تو غم و حسرت داریم و همچنین غمی سنگین داریم از آن

جهان دل‌های دغدار ما را تسلا بخش.

ایها الناس من یک معلم هستم!!

شاید در نگاه اول ساختمانی از کلمات و حروف و واژه‌های ساده به نظر بیاید یا یک جمله ساده خبری، فی‌الواقع آسمان خراشی است از فداکاری و هنر و دلسوزی و علم، حدیثی است متواتر: (انی بعثت معلما) پیامبر ختمی مرتبت (ص) می‌فرمایند من یک معلم هستم.

بهتر بگوییم، آموزش و پرورش الهی یکصدوبیست و چهار هزار معلم دارد، معلمانی بر جهانیان نازل شده اند، هنر معلمی، هنر انبیاست، معجزه معلمان علمشان است و گاهی هم این معلمان بواسطه علمشان و رسالتشان مورد بی مهری قرار گرفته اند.

بسم الله الرحمن الرحيم، و نفس و ما سواها، فالهمها فجورها و تقواها، (و قسم به جان آدمی و آن کسی که آن را آفریده و او را منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است (شمس/۸۷و۸). صفت معلمی صفت خداست.

اوایل فکر می‌کردم علم جغرافیا فقط با مکان و آب و هوا و باد و خاک ارتباط دارم اما بعدها فهمیدم جغرافیا با کلمات و جملات هم ارتباط تنگاتنگی دارد و امیدوارم روزی علمی ابداع شود به نام جغرافیای کلمات و جملات.. در آمریکا وقتی می‌گویی من یک معلم هستم، به احترام یک قدم عقب می‌روند تا عقب‌تر از تو راه بروند، در چین جمله من یک معلم هستم ۳۹ درصد جلب اعتماد مردمی کند، در آلمان یک پزشک آرزو می‌کند که بگوید (من یک معلم هستم) و در فنلاند، نخبگان ارشد فنلاندی برای گفتن این جمله با هم رقابت می‌کنند، در فرانسه این جمله رمز دریافت نفوذ و منزلت اجتماعی است.

به راستی جغرافیا و مکان چه تاثیری و ارتباطی بر جمله دارند، همانطور که می‌دانید در علم جغرافیا مکان و اقتصاد و پیشرفت و ثروت و جایگاه بین‌المللی با هم مرتبط است، الان می‌توانیم بگوییم جملات و مکان و اقتصاد و پیشرفت و ثروت و منزلت با هم ارتباط دارند.

همان طور در قطب شمال دولت قدرتمندی به وجود نمی‌آید و همانطور که صحرای لم یزرع افریقا حکومت قدرتمندی بوجود نمی‌آید، در مغزهای یخ زده و لم یزرع هم افکار قدرتمندی بوجود نمی‌آید.

بر آن آمدم که ارتباط (من یک معلم هستم) با جغرافیای ایران بررسی کنم، نتیجه برایم عجیب بود، سر تیترا خبر این گونه بود:

قطع برق و مشکلات فرهنگیان، افزایش مطالبات فرهنگیان، کسورات حقوق دانشجو معلمان، معلمان خرید خدماتی و نگران آینده شغلی، جذب (هر کس از راه رسید) در فرهنگیان، دغدغه معیشت فرهنگیان.

بسیار متعجب شدم، فهمیدم که در ایران اگر کسی بگوید (من یک معلم هستم) ابر و باد و مه و خورشید و فلک با او سر ناسازگاری برمی دارند، انگار (من یک معلم هستم) در ایران به جای تعظیم و احترام و حرمت، وفور مشکلات و چالشها را در پی دارد و گفتنش فقط سرداران فداکار می خواهد.

(من معلم هستم) نه (دال) دارد و نه (ر) دارد نه (واو) دارد اما یک عدد (ع) دارد (گفتم از نظر لغوی هم این جمله را بررسی کنم) اما مهمترین ویژگی این جمله، عشق است، عشق به دانستن و علم، عشق به پیشرفت و آبادانی، به قول مقام معظم رهبری معلمان سرداران پیشرفت و آبادانی کشور هستند.

میان عاشق و معشوق رمزی است

چه داند آنکه اشتر می چراند

این عشق پاک را افرادی که همه چیز را در مادیات خلاصه می کنند نمی فهمند، این عشق را هر کسی نمی فهمد، عشق به دانش و علم آموزی را فقط عاشقان علم و معرفت می فهمند.

حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا این هم از بی هنری های هنر بود مرا

گاهی اوقات عده ای این عشق را نمی فهمند، عده ای معلمان را رانت خوار می نامند، عده ای مطالبات به حق فرهنگیان را زیاده خواهی معنا می کنند و عده ای اندک مزایا و حقوق ناچیز معلمان را در بوق و کرنا می کنند، این افراد نمی دانند که عشق معلم، عشقی مستدام است و با این گزندها و زخم زبانها هیچ وقت شعله فروزان این عشق خاموش نخواهد شد.

سیدحسین طالبی 

خرداد به نیمه رسید

قیام ۱۵ خرداد که در پی دستگیری امام خمینی(ره) در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی رخ داد و سپس کشتار رژیم در تهران و سراسر کشور به وقوع پیوست در حقیقت بستر ساز انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ بود و نخستین جرقه‌های سرنگونی رژیم شاهنشاهی را رقم زد.

خاستگاه قیام ۱۵ خرداد از نقش و جایگاه روحانیت شیعه در جامعه ایران و پیروی مردم از آنها ناشی می‌شود. زیرا در طول ۱۰۰ سال گذشته تاریخ معاصر، روحانیت مبارز انقلابی به دلیل سیاست‌ها و برنامه‌های ضد اسلامی سلسله قاجار و خاندان پهلوی، توده‌های مردم مسلمان ایران را علیه آنها بسیج کردند. در طول این ۱۰۰ سال، درک شیعه از مسایل سیاسی بتدریج

دچار تحوّل شد و با سیاسی شدن افکار عمومی مردم، روحیه مبارزه جویی با نظام‌های طاغوتی در سرلوحه حرکت‌های آنها قرار گرفت. ابتدا قیام تنباکو بر ضد تسلّط اقتصادی انگلیس شکل گرفت. سپس افکار عدالت جویانه و قانون خواهی در انقلاب مشروطیت و قانون اساسی مشروطه تبلور یافت. جنبش ملّی شدن نفت نیز یک مبارزه ضد

استعماری بود که حیطة وسیع تری نسبت به قیام تنباکو داشت. سرانجام نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی در کوران اقدامات تسلّط جویانه آمریکا که در پوشش برخی اصلاحات سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی، حقوقی و اجتماعی انجام می‌شد، به وقوع پیوست و پایه‌های رژیم سلطنتی پهلوی را متزلزل کرد. در

همه این جنبش‌های سیاسی و اجتماعی روحانیت مبارز شیعه نقش اصلی را برعهده داشت و این قیام با تلاش‌های مجدّانه امام خمینی(ره) روی داد. خبر دستگیری امام به سرعت در قم و مناطق اطراف پیچید. مردم از روستاها و شهرها به طرف منزل رهبر خود حرکت کردند. شعار اصلی جمعیت «یا مرگ یا خمینی» بود که از تمام فضای قم به گوش می‌رسید. خشم مردم آنچنان بود که ابتدا مأموران پلیس پا به فرار گذاشتند. نیروهای کمکی نظامی نیز از پادگان‌های اطراف به قم گسیل شدند. هنگامی که سیل جمعیت از حرم حضرت معصومه(س) بیرون آمدند، رگبار مسلسل‌ها گشوده شد و تا ساعتی چند درگیری شدید ادامه داشت. حمام خون به راه افتاده بود. هواپیماهای نظامی از تهران به پرواز درآمدند و در فضای قم برای ایجاد رعب بیشتر دیوار صوتی را شکستند. قیام با سرکوبی شدید کنترل شد. کامیون‌های نظامی، اجساد شهدا و مجروحان را به سرعت از خیابان‌ها و کوچه‌ها به نقاط نامعلومی انتقال دادند. غروب آن روز قم حالتی جنگ زده و غمگینانه داشت. صبحگاه ۱۵ خرداد خبر دستگیری امام خمینی(ره) به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد. مردم ورامین و شهرک‌های اطراف به طرف تهران سرازیر شدند. تانک‌ها و ابزار زرهی و نیروهای نظامی برای جلوگیری از ورود معترضان به شهر در سه راهی ورامین با جمعیت درگیر شدند و جمع زیادی از راهپیمایان را به خاک و خون کشیدند. جمعیت انبوهی در حوالی بازار تهران و مرکز شهر نیز گرد آمده و با شعار «یا مرگ یا خمینی» به طرف کاخ شاه به

حرکت درآمدند. از جنوب شهر تهران نیز سیل جمعیت به سمت مرکز راه افتاده بود و در پیشاپیش آنها طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی، ۲ تن از جوانمردان جنوب شهر تهران، با گروه خود در حرکت بودند. این ۲ تن بعد از چندی دستگیر و در ۱۱ آبان ۱۳۴۲ تیرباران شده و هوادارانشان به بندرعباس تبعید شدند. سرانجام مأموران نظامی و پلیس با تیراندازی های گسترده و مستقیم و به کارگیری هرچه در توان داشتند بر قیام مردم فائق آمدند. ۱۵ خرداد در تهران و قم حکومت نظامی برقرار شد اما با این وجود، روزهای بعد نیز تظاهرات وسیعی برپا بود که در هر مورد به درگیری خونین انجامید. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در ۱۵ خرداد ۴۲، قیام به ظاهر سرکوب شد. نتایج و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد: قیام ۱۵ خرداد مبدأ انقلاب اسلامی مردم ایران بود. محمدرضا پهلوی ۲ روز بعد از نهضت ۱۵ خرداد، قیام مردم را بلوا، اقدامی وحشیانه و نتیجه اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه نامید و سعی کرد تا آن را به خارج از مرزها و اشخاصی همچون جمال عبدالناصر نسبت دهد. سستی ادعاهای محمدرضا پهلوی بر هیچ کس پوشیده نبود. برخلاف ادعاهای مکرر وی، عناصر چپ و کمونیست ها نه تنها هیچ گونه مشارکتی در این قیام نداشتند بلکه حزب توده و دیگر کمونیست های ایران در نوشته ها و مواضع خویش به تکرار تفسیر رادیو مسکو و روزنامه های شوروی از وقایع ۱۵ خرداد می پرداختند. حزب کمونیست شوروی، قیام ۱۵ خرداد را حرکتی کور و ارتجاعی بر ضد اصلاحات مترقیانه رژیم می دانست. ادعای کذب دیگر محمدرضا پهلوی (در خصوص دخالت دولت مصر) نیز با وجود تلاش و دسیسه ساواک هیچ گاه از طرف احدی باور نشد. استقلال و اراده ملی در خلق این حماسه، آنچنان فاحش بود که اینگونه برچسب ها نمی توانست، کمترین لطمه ای بدان وارد سازد. پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با وجود سانسورهای شدید رژیم، خبرهای دستگیری امام خمینی(ره) و قیام ۱۵ خرداد در مدت کوتاهی نه تنها در سراسر کشور، بلکه به فراتر از مرزها گسترش یافت و موجی از نفرت و خشم ضد رژیم به راه افتاد. حوزه های علمیه نجف، کربلا و کاظمین به حمایت از امام خمینی(ره)، تلگراف هایی به سران کشورهای اسلامی و سازمان های بین المللی مخابره و کشتار ۱۵ خرداد رژیم را به شدت محکوم کردند. تمام این اتفاق ها در حالی صورت می پذیرفت که در مطبوعات کشور هیچ خبری از حقایق و وقایع منعکس نمی شد. جنبش ۱۵ خرداد، اگرچه واکنش طبیعی مردم مسلمان در برابر مصوّبات خلاف اسلام رژیم و بازداشت امام خمینی(ره) بود، آزادی فوری ایشان را در برنداشت. از این رو، اعتراض ها از همه نقاط ادامه داشت و سرانجام علمای طراز اول کشور، برای چاره جویی در تهران اجتماع کردند. رژیم حاکم که از یک ۱۵ خرداد دیگر بیمناک بود، کوشید آنها را پراکنده سازد و قدمی در راه خواست آنها برندارد. از طرفی مراجع تقلید، اعلامیه ای صادر کردند، مبنی بر این که امام خمینی (ره) مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید است و برپایه قانون از محاکمه و تعرّض مصون است. سپس با انتشار این مطلب، رژیم خود به خود مجبور شد، برای فرو نشاندن ناراضیاتی های عمومی، امام خمینی(ره) را آزاد کند.

علی طهماسبی

آموزگار بهتر از روزگار

سرچشمه می‌گرفت و به دریای دانش دانش‌آموزان سرازیر می‌شد تا معنی فداکاری پدر و مهربانی مادر را دریابند، به یاد دارند روزگاری را که با دست پر مهر و محبت بر سرشان دانش و علم پربارت را می‌افشاندی و ثمرش ساختن انسانیت بود برای این جهان، همانطور که بذر در زمین حاصلخیز می‌کارند.

آموزگار بهتر از روزگار است زیرا او به قیمت جانش به تو می‌آموزد و روزگار به قیمت جانت و در وصف تو چه بگویم ای آموزگار بهتر از روزگار، یادت باشد اگر روزی پادشاه علم و معرفت شدی به احترام او از جای برخیز بدان که او ریشه‌ی پادشاهی توست. چه خوش فرمود امام عشق علی(ع): به احترام پدرت و معلمت از جای برخیز حتی اگر فرمانروا باشی و نیز فرمودند: مرا بنده‌ی خویش ساخته است هرکس کلمه ای به من بیاموزد. امید آنکه روزی در این مرزوبوم قدر این گوهر بی پایان را بدانند...

عمران کمال پور




معلم واژه‌ی باشکوهی است سرشار از مهر، لبریز از دلسوزی، مملو از عشق. عشقی فنا ناپذیر، دلسوزی همچون پدر و رئوف به مانند مادر، چگونه می‌شود او را وصف نمود کسی که در دریای بیکران علم، تو را غرق می‌کند و از قعر دریای علم او سر از آسمان موفقیت در می‌آوری، به راستی که پدر از آسمان تو را به زمین می‌آورد و معلم از زمین به آسمان می‌رساند این است عظمت او، سخاوت او و دانش بی‌کرانش. به راستی که نماد صبر و شکیبایی هستی زمانی که درس را با یاد دادن الفبا شروع می‌کنی آغازی است برای پایانی باشکوه و تو آغازکننده این حرکت انسان ساز و ارزشمند هستی. مگر نه این است که معلمی شغل انبیاست. به قول افلاطون در سرزمینی که احترام پزشک از همه بیشتر است مردم آن جامعه بیمارند، و در سرزمینی که احترام نظامی ها از همه بیشتر است آن جامعه ناامن است و در جامعه ای که احترام معلم از همه بیشتر باشد مردم آن جامعه بافرهنگ هستند و خوب می‌دانم که مرمان سرزمین پارس همواره به مقام معلم احترام گذاشته و خواهند گذاشت زیرا سرزمین من مهد تمدن و فرهنگ است. به یاد می‌آورد دکتری که اکنون ادعای بزرگی می‌کند شاگردی تو را ومهندسی که سازه می‌سازد حساب تو را وبه خاطر دارد قاضی قوه ی قضاییه عدالت تو را از همان زمانی که معنی درمان، ساختن و قضاوت را به ایشان آموختی. بابا آب داد را همه به خاطر دارند همان آبی که از گوهر اندیشه ی معلم



شهادت

شهید دکتر چمران بسیار انسان متواضعی بود. اهل جوانمردی و ایثار و فداکاری، کسی که چند جمله و چند صفحه گنجایش توصیف روح بزرگش را ندارند. چنین روحی را به سختی می‌توان درک کرد، چه رسد به توصیف! چگونه می‌توان انسانی را توصیف کرد که آن همه خوبی دارد! او که در یتیم‌خانه‌ای در لبنان زندگی می‌کرد و از غصه کودکان بی‌پناه دلش آرام نمی‌گرفت، همانکه حتی نامش در میدان نبرد تن دشمنان را به لرزه در می‌آورد، مبارزات چریکی او الگویی برای همه آزاداندیشان شده است؛ اما... این شیر میدان نبرد هنگام مناجات با پروردگارش هم چون عارفی زاهد ناله برمی‌آورد و در صحنه‌ای دیگر دانشمندی تیزهوش و دقیق می‌شود، در هنر هم پیشروست و همه هنرها را همزمان دارد. هم نقاشی چیره دست است و هم عکاسی ماهر... اما گویا هیچ یک از این‌ها را نمی‌بیند، دید او آن قدر وسیع است که تنها به هدف والای الهی و انسانی می‌اندیشد و تمامی تعلقات را بر زمین می‌گذارد و به سوی معشوق پرواز می‌کند. چمران آزاده‌خواه بود و نگذاشت کسی به او زور بگوید، درست مثل زمان دانشگاه. وقتی که در دانشگاه تگزاس درس می‌خواند یکی از اساتید گفته بود هر کسی که کروات بزند ۲ نمره می‌گیرد. یعنی امتحان را از ۱۸ حساب می‌کرد و ۲ نمره برای ظاهر در نظر گرفته بود. همه می‌دانستند که منظور استاد با چمران بود. اما در روز ارائه چمران مثل همیشه با لباس‌های گشاد و بدون کروات بر سر صحنه حاضر شد. خیلی خوب مطالب خود را ارائه کرد و درنهایت نمره ۱۸ کامل را گرفت. نمره‌ای که بالاترین نمره کلاس شد. چمران مثل همیشه نگذاشت که کسی به او زور بگوید و او را از مسیرش منحرف کند. شهید مصطفی چمران متواضع بود؛ چون برای این که بتواند به مسلمانان جهان کمک کند، تمام پل‌های پشت سرش در دنیای علم و تکنولوژی را خراب کرد و به جنگ با ظالمان دنیا پرداخت. در دنیا خیلی کم داریم افرادی که این گونه باشند، آنها هم که پیدا شدند شرایط و جایگاه شهید چمران را نداشتند و این گونه هم در انقلاب نیامدند، عوامل زیادی باعث شد که شهید بیاید در این میدان، اول خواست خدا بوده، نبوغ ذاتی خود شهید چمران بوده و آنچه باید بیش از هر چیزی به آن اشاره کرد، خلوص عرفان و همه چیز را برای خدا خواستن دکتر بود؛ چون هیچ وقت برای خودش، دوستان و گروهش فکر نمی‌کرد، فقط و فقط برای خدا بود، خدا هم استعداد خاصی را در وجود او قرار داده بود. او یک معلم متعهد هم بود که این را حضرت امام (ره) می‌فرماید. فانی فی الله: شهید چمران عاشق شهادت بود؛ این مطلب را می‌توان در آخرین وصیت نامه او مشاهده کرد. او می‌نویسد: برای مرگ آماده شدم این امر طبیعی است که مدت‌ها با آن آشنا هستم ولی برای اولین بار وصیت می‌کنم، خوشحالم در چنین راهی به شهادت می‌رسم، خوشحالم که از عالم بریده‌ام، همه چیز را ترک گفتم، علایق را زیر پا گذاشتم؛ تا آنجا که می‌نویسد: «با آغوش باز به استقبال شهادت می‌روم». آری برای شهید چمران دنیا و مقامات دنیا مهم نبود، او به تکلیف خود عمل می‌کرد و سرانجام در انجام رسالت خود در مبارزه با دشمن و برقراری عدالت و حفظ انقلاب اسلامی در دهلاویه به فیض شهادت نائل آمد و به آرزوی همیشگی خود رسید، نام و یادش گرامی باد.

حمید زنگویی 

معمار کبیر

امیرعلی گازارپور 

سهم دشمن از ستم خانه خرابی بوده است
قاسم از گهواره‌اش هم انقلابی بوده است

شد رخ آل یزید از پیش هم تاریک تر
تیغ مهدی بر گلوی کفر هم نزدیک تر

فاتح ما را جز از معبود خود ترسی نبود
در کتاب عشق او از دلهره درسی نبود

شعر آزادی ز دشمن به چه زیبا می سرود
(«ربنا») بیت وصالش در قیام و در قُعود

با خمینی سوره ی والفجر معنا می شود
در دل تاریخ بی شک او معما می شود

هست روشن گر رخس دل داده صیقل بیشتر
بر جبین نور هست از سجده تاول بیشتر

نور هر نوری و نور از نار مقیاسش جداست
چهره ی نوری حرام نار و از دوزخ رهاست

در دل کشور نهال انقلاب آباد کرد
بیخ گوش سلطنت اسلام را فریاد کرد

ای گدشته
۱۴ خرداد سالروز ارتحال
حضرت امام

بت شکن در بت کده این بار ابراهیم نیست
آن که کرده نار را گلزار ابراهیم نیست

گفت ((هل من ناصر)) لشکر تماما صف گرفت
شور و شوقی لشکر یاران مستضعف گرفت

مردم مستضعف و درمانده را الگو تویی
ترجمان عشق و ایمانی عدالتجو تویی

خون حیدر در رگت تو از تبار حیدری
از تبارش نه فقط تو ذوالفقار حیدری

تو دلاور مرد پیکاری و زهرا زاده ای
به خدا آخر رسد شهری که آن را جاده ای

روح او آنقدر در روح خدا مجذوب شد
پای اثبات ((تعزُّ من تشا)) محبوب شد

«ارجعی» بال خمینی میشد و پر می گشود
آسمانی از ملائک یک به یک در می گشود

«إِنَّ جَاءَ الْحَقَّ» نشان از عزم روح الله داشت
تخم باطل کند از بُن لاله هایی سُرخ کاشت

ظلم بی پاسخ مطابق با کتاب نور نیست
سقط ظلم و نشر قسط و عدل مهدی دور نیست


بارالها با خمینی سرنوشتیم را بساز
تا شوم مثل خودش اُعجوبه ای تاریخ ساز

جان در ره هفت

بال معمار کبیر انقلاب

م خمینی
رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

کلافگی آموزشی

سید محمدحسین آفتابی 

معلم‌های زیادی در دوران خدمتشان شاهد دانش‌آموزانی هستند که بعضاً روال عادی نظام آموزشی و کلاس درس را نمی‌پذیرند و با شکستن بعضی از ساختارها و کم کاری‌های آموزشی باعث به وجود آمدن مشکلات و مواردی برای خود، خانواده و مدرسه می‌شوند. امروزه هم که آموزش‌های مجازی به کمک بعضی از دانش‌آموزان رفته و منجر به این شده که همین عده از دانش‌آموزان با خالی کردن شانه از زیر بار آموزش و فرار درسی مشکلاتی را به وجود آورند.

اما سوالی که هست این که چرا خیلی از دانش‌آموزان دچار کلافگی آموزشی می‌شوند؟ آیا این مسئله در همه دانش‌آموزان هست یا فقط تعداد کمی از آنها؟ اگر در همه هست حدت و شدت آن چقدر هست؟ و اینکه چرا همگی بروز نمی‌دهند و فقط تعدادی از آنها نشانه‌هایی از خود بروز می‌دهند؟

پاسخ به این سوالات خود یک موضوع پژوهشی و قابل تحقیق است اما ما به معرفی چند نکته کلی و مهم بسنده می‌کنیم. این نکات فقط انگشت اتهام را به سمت دانش‌آموز نمی‌برد بلکه اتفاقاً عوامل دیگر را از مقصران اصلی می‌داند.

۱. از مهمترین آنها می‌توان به ضعف سیستم آموزشی اشاره کرد (عبارتی که بسیار شنیده اید حتی از زبان کسانی که مسئول سیستم آموزشی هستند).

مثلاً محتوای کتب درسی که جز برنامه رسمی آموزش و پرورش کشور است باید محتوایی باشد که متناسب با نیازها و شرایط روز جامعه باشند و ضرورت یادگیری آن را دانش‌آموز درک کند. محتوا، مکان و زمان یادگیری به همراه دیگر موارد از کوچک‌ترین اختیارات نظام آموزشی هستند. امروز در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم و حقیقتاً ما نیازمندیم که مطالب مفیدتری در مدارس بگنجانیم و ضایعاتی را حذف کنیم. بحث پیرامون نظام آموزشی بسیار زیاد هست اما به همین یک نکته بسنده می‌کنیم و در ادامه مطالب به یک وظیفه مهمی که به نظام آموزشی بر می‌گردد خواهیم رسید که متأسفانه امروزه هیچ جایگاهی در نظام آموزشی ندارد.

۲. نکته دیگری که باعث سخت گذشتن در مدرسه می‌شود بعضی معلم‌هایی هستند بی‌حوصله و بی‌انگیزه و کم‌اطلاع که شاید به سبب شرایط جامعه و نظام آموزشی به این وضع رسیده‌اند و با استفاده از روش‌های غلط و قدیمی و کم‌کاری باعث فراری بودن از مدرسه می‌شوند. نکته درباره معلمان و ویژگی‌هایشان خود یک مطلب مفصلی هست اما این دسته از معلمان هم بر خود و هم بر دانش‌آموز و هم به آینده کشور ستم می‌کنند.

اما عامل کلی سوم که تمامی مطالب برای او هست و اساس موضوع اصلی بحث است -دانش‌آموز- است. که مطالب دیگر حول محور او می‌چرخد و شاخه‌های زیادی را ایجاد می‌کند.

ابتدا باید دانش‌آموز مورد پژوهش و معاینه توسط متخصصان قرار بگیرد؛ مثلاً این دانش‌آموز از نظر جسمی و ذهنی در چه وضعیتی قرار دارد؟ در صورت وجود داشتن مشکلات جسمی و ذهنی باید حتماً به مراجع ذی‌ربط اطلاع بدیم تا فرد را در سیستم مربوط به خود او قرار دهند؛ ولی اگر این دانش‌آموز از نظر جسمی و فکری سالم است باید ببینیم در چه خانواده‌ای زندگی می‌کند و در آن خانواده در چه جایگاهی است؟ خانواده دچار چه مشکلاتی هستند؟ معمولاً اکثر دانش‌آموزان از لحاظ جسم و ذهن سالم هستند و حتی در خانواده عادی زندگی می‌کنند و یا اینکه از لحاظ جسم و ذهن سالم هستند و در خانواده مشکلاتی وجود دارد؛ پس نقطه اصلی و کلید حل این مشکل کجاست؟

بهترین راه حل که وظیفه نظام آموزشی هم هست مقوله بسیار بااهمیتی به نام استعدادیابی مبتنی بر علاقه است. یعنی اینکه متخصصان این حوزه بیایند و با آزمون‌ها و پرسش‌نامه‌هایی استعدادیابی کنند و با دانش‌آموزان با توجه به استعداد و علاقه‌اش برخورد کنند. دلیلی ندارد به دانش‌آموزی که اساساً استعداد و علاقه‌اش در یک حوزه دیگری است فشار وارد کنیم تا وادارش کنیم در حوزه دیگری که علاقه و استعداد ندارد فعالیت کند و بر این اساس است که وقتی نظام آموزشی نیاز دانش‌آموز را نمی‌فهمد و استعدادش را شناسایی نمی‌کند و شاید تاکید کند بر مطالبی که باعث رنجش و زدگی و بی‌علاقگی دانش‌آموز از کل سیستم مدرسه شود و حتی از همان یک درسی که دوست هم دارد آزرده خاطر شود و اصطلاحاً رها کند. و از آنجایی که باید بالاجبار به مدرسه بیايید این افسردگی و ناراحتی او از هر چیزی به شیوه دیگری بروز خواهد یافت و باعث اذیت شدن خودش و خانواده‌اش و مدرسه می‌شود و اینجاست که می‌گوییم سیستم آموزشی، دانش‌آموز، معلم، مدرسه، خانواده و... دچار کلافگی شده‌اند.

و در نهایت این سیستم بد، ما انسان‌هایی خواهیم داشت کلافه. دانش‌آموز از مدرسه کلافه و افسرده است و معلم دلسوز اما کم‌اطلاع ما از دانش‌آموز کلافه است و سیستم از هر دوی اینها چرا که خود باعث این رویه شده است.





چرا مشاور؟!!

برخی مسائل اطلاعات نداشته باشد. اگر نیاز به گرفتن مشورت داشتید، مشاور (تحصیلی، شغلی و خانوادگی) می‌تواند به شما کمک کند تا تمام جوانب را بسنجید و اگر احساس کردید با مشکل روان شناختی یا رفتاری جدی مواجه هستید گزینه بهتر مراجعه به روان‌درمانگر است. اما در ایران، فرهنگ رفتن پیش مشاور یا روان‌شناس همچنان غریبه است و کشورمان نیازمند فرهنگ‌سازی در این زمینه است تا هرکسی که پیش روان‌شناس یا روانپزشک می‌رود را دیوانه خطاب نکنیم چراکه باعث بیشتر شدن بار فشار روانی آن شخص می‌شود. مشکلات روانی همچون مشکلات جسمی مهم‌اند و محتاج رسیدگی و درمان هستند تا بتوانیم جامعه سالمی داشته باشیم.

فرزین ملکوتی 

برخی از افراد وقتی در زندگی‌شان با مسئله‌ای مواجه می‌شوند که نمی‌توانند به‌تنهایی از عهده حل آن برآیند هرگز به فرد متخصص مراجعه نمی‌کنند و اما برخی دیگر سعی می‌کنند از تمام ظرفیت‌های موجود استفاده کرده و تمام راه‌های ممکن را امتحان کنند تا مشکلشان حل شود. وجود فردی آموزش‌دیده و کسی که "امرونی نمی‌کند، به‌جای شما تصمیم نگیرد، افکارش را به شما تلقین نکند" بلکه دید متفاوتی نسبت به شما و دیگران در حل مسئله به شما بدهد و در مسیری که به‌پیش می‌روید همراهتان باشد و یاری‌تان کند، می‌تواند گزینه مطلوبی برای هرکسی باشد. جلسه مشاوره موفق دو بازیگر اصلی دارد (مشاور و مراجع) که نقش خود را به‌خوبی ایفا می‌کنند و اگر مشاور فرد قابل‌ای باشد زمینه‌ای را فراهم می‌کند که شما (مراجع) بتوانید برای خودتان بهترین تصمیم ممکن را بگیرید، شمایی که ممکن است با خودتان مشکلات و مسائل مختلف حل نشده، سردرگمی‌های آزاردهنده و سؤالات بی‌جواب زیادی داشته باشید که به‌تنهایی نتوانید از پس آنها برآیید. البته لازم به ذکر است مراجعه کردن به روان‌شناس ممکن است برای فردی مفید باشد اما لزوماً برای دیگری فایده‌ای نداشته باشد. فراموش نکنیم که اگر قرار است مشکلی حل شود چه‌بتر که از تمام درهایی که فعلاً به رویمان باز است استفاده کنیم و از طرفی هم به‌خاطر داشته باشیم که مشاور یا روان‌شناس دانای کل نیست که همه چیز را بداند و کلید حل تمام مشکلات عالم در دست او باشد. شاید درباره





اولین روز مدرسه

علی طهماسبی 

همیشه اولین بارها برای آدم دلهره آور و پر استرس بوده و هست. هرچند تجربه هایی داشته ایم اما در موقعیت های تازه با وجود همه آن تجربیات استرس تمام وجودمان را می گیرد. سال های دبستان را به یاد می آورم که معلمان با تبسمی دل انگیز می گفتند: یک روز ما به جای شما روی آن صندلی ها نشسته بودیم و در آینده نیز شما خواهید بود که جای ما را به عنوان معلم بگیرید، و خاطرات این روز ها را مرور کنید.

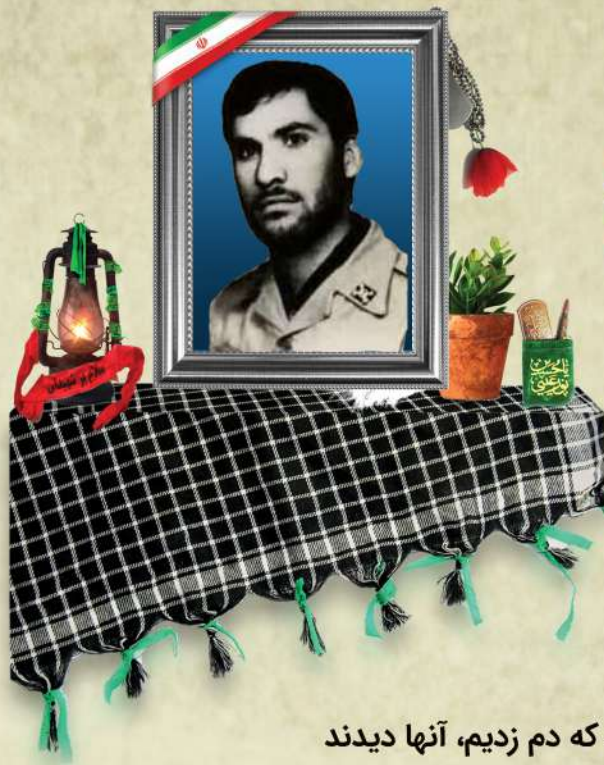
امروز من بیشتر از همیشه به این حرف های معلمان دبستانم رسیده ام. بعد از سال ها تلاش و کوشش دارم به آرزوی بچگی ام می رسم. موقعیتی که سال ها انتظارش را می کشیدم.

چهار سال دانشگاه تمام شد و من باید اندوخته هایم را آمیخته با عشق به آینده سازان وطنم آموزش بدهم. روز اول مدرسه با استرس و شوق زیاد راهی مدرسه شدم. دیدن گروهی از بچه ها که در حیاط مدرسه با سروصدا و شوق و اشتیاق بازی می کردند برایم لذت بخش بود ولی اینکه هرکدام از آنها به عنوان دانش آموز چه در سر دارند و توقعشان چیست معلم ها را بیشتر به فکر فرو می برد. و تمام تلاش معلم هم پاسخ دقیق به سوالات کودکانه ای است که از ذهن خلاق و فیلسوف دانش آموزان بر می خیزد.

کلاس ها مشخص و معلم هر کلاس هم معرفی شد. لحظه ورود به کلاس حس پا گذاشتن به بهشت را داشتم، همانقدر دل انگیز و دل چسب. و چه عزیز بودند فرشته هایی که انتظار آمدن مرا می کشیدند. انگار برای لحظه ای از زمین جدا شده بودم. خوش آمد گویی گرم بچه ها تمام استرسم را خالی کرد. چند لحظه ای فقط به تماشایشان نشستم، بس که حس خوبی بود. مردان و زنان متفکر، خلاق و دغدغه مندی را می دیدم که هرکدام آینده ای جدا از دیگری در انتظارشان است و وظیفه من اینجا این بود که آنها را به آینده و دلخواه خودشان به بهترین نحو ممکن راهنمایی و راهبری کنم.

روز اول مدرسه بدون خستگی تمام شد و من چقدر به این نکته نزدیک تر و نزدیک تر شدم که معلمی همه اش عشق است و عشق است و عشق.

زندگی به سبک شهیدا



محل تولد: روستای اصقول
تاریخ شهادت: ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۶
محل شهادت: سومار

سید حسین طالبی

از هرچه که دم زدیم، آنها دیدند
از آخر مجلس شهدا را چیدند

ما سینه زدیم، بی صدا باریدند
ما مدعیان صف اول بودیم

یک دنیا حیرت زده‌اند از جلوه‌های جلیل، مبهوت مانده‌اند در این نگار بی بدیل، جلیل ما مصداق ایه قران شد، جلیل ما غایت‌القصوای انسان شد. جلیل ما در بازار مستان و عاشقان و سالکان الی الله، جان داد و خرید عند ربهم یرزقون. خوش به حال و این هوایت یا جلیل، تو هستی هم اکنون مهمان سفره‌ی امیرالمومنین (ع)، حال با من بگو از ملاقات با سرور دین. همه عرش و فرش سلامت می کنند، خاکیان و جنیان و فرشتگان مبهوت در سیمای تو همه عالمیان حیران در جمال تو، حال ای سید عزیز، تو باش شفیع ما در یوم الساعة. شهید سید جلیل موسوی فرزند "سید ابوالفضل" در اولین روز فروردین ماه سال ۱۳۴۰ در روستای "اصقول" از توابع شهرستان "بیرجند" واقع در استان خراسان جنوبی دیده به جهان گشود. وی سرانجام در روز ۱۶ مهر ماه سال ۱۳۶۶ در اثر بمباران شیمیایی دشمن در "سومار" به درجه رفیع شهادت نایل آمد. شهید سید جلیل موسوی در زمان شهادت ۲۶ سال داشت و متاهل بود. پیکر پاک این شهید در گلزار شهدای روستای "اصقول" (زادگاهش) به خاک سپرده شده است. این شهید گرانقدر تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان اصقول و راهنمایی و دبیرستان را در بیرجند به اتمام رساند. بعد اخذ دیپلم وارد دانشکده افسری شده و در لشکر ۸۸ زرهی زاهدان مشغول به خدمت شد. هم زمان با دوران دبیرستان سید جلیل موسوی بود که مبارزات مردم علیه رژیم ناپاک طاغوت به اوج رسیده بود، این نوجوان سرافراز در تظاهرات علیه رژیم طاغوت حضور فعال داشت، وی در خانواده مذهبی و قرآنی بزرگ شده بود و از قاریان ممتاز قرآن بود، وی پس از اتمام تحصیلات در دانشکده افسری به لشکر زرهی ۸۸ زاهدان پیوست. وی با دختری مومنه پیوند زناشویی بست و بعد از ازدواج نیز چندین بار به جبهه‌ها رفت تا اینکه به ایشان خبر رسید تا صاحب فرزند شده

است، شهید والامقام چند روزی مرخصی گرفتند و به دیدار همسر و دختر خود آمدند. سید جلیل مرد خدا بود، با خدا معامله کرده بود و به همه چیز پشت کرده بود و به خدا رو، مصداق ایه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) بود. سرانجام در روز ۱۶ مهرماه سال ۱۳۶۶ این مرد خدایی به دیدار معبودش شتافت، روحش شاد و یادش گرامی.

بخش هایی از وصیت نامه شهید سرفراز:

انسان از روزی که از مادر متولد می شود هر لحظه که از عمرش می گذرد، به مرگ نزدیکتر

می شود. ما معتقدیم که جهانی که در آن زندگی می کنیم، جهان فانی و از بین رفتنی است و منزل

ابدی ما جهان بعد از مرگ و یا بهتر بگویم جهان باقی می باشد. پس لازم است که هر مسلمان هر لحظه و در هر مکان آماده مرگ باشد. حضرت علی(ع) می فرماید: آنقدر در زندگی خوشبین باشید که فکر کنی هیچ وقت نخواهی مرد و در عوض آنقدر از این جهان بی حساب باشید که هر لحظه فکر کنی مرگ به سراغ تو خواهد آمد. منظور آن است که زیاد به این زرق و برق جهان فانی پایبند نباشید و آنقدر هم از زندگی دلسرد و بی توجه نباشی که محتاج به مردم باشی. اگر ما به این روایت عمل نمائیم، هیچ وقت در زندگی محتاج به دیگران و فقیر نخواهیم بود و دوم اینکه هیچ موقع این زرق و برق دنیا چشم حقیقت جویی ما را کور نخواهد کرد و همیشه و در همه حال به فکر خداوند متعال و کردار و اعمال و رفتار خود خواهیم بود و بیشتر توشه خود را برای جهان ابدی فراهم خواهیم کرد. چنانکه برابر آیه شریفه قرآن معتقدیم ((فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)) یعنی ترازوی الهی، ترازوی دقیقی است. هر ذره کار خوبی را پاداش می دهد و هر ذره کار بد را کیفر می دهد و عقیده داریم که در روز یوم الحساب نامه اعمال خوب و بد هر کس به دست خودش سپرده می شود و هر کس خودش در برابر کردار و اعمالی که انجام داده است پاداش یا کیفر می بیند. ما معتقدیم که جهان ابدی جهان پس از مرگ است، پس بهتر است به خود آئیم و بهتر است توشه ای برای جهان ابدی خود آماده کنیم و بهتر است که خود را جزء صالحین و مومنین و شهداء فی سبیل الله قرار دهیم و این کنیه ها به شعار به دست نمی آید، بلکه عمل به اصول اعتقادی اسلام و عمل به فرایض اجتهادی و عملی اسلام و آن هم برای خدا و بس. عمل به فروع دین، عمل به نماز که ستون دین است.

حماسه خنجر

چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا نکته‌ای را متذکر شویم که انقلاب مراحل دارد؛ اولین مرحله آن ایجاد انقلاب اسلامی است؛ انقلابی که در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در مقابل نظام باطل و غلط طاغوت پیروز شد که رهبر معظم انقلاب از آن به‌عنوان یک حرکت انقلابی یاد می‌کنند. دومین مرحله ایجاد نظام اسلامی است که این نظام، با آرمان‌ها و ارزش‌هایی نو با مفاهیمی نو همراه است. حال نوبت به آن می‌رسد که ارکان نظام همچون مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضاییه و تشکیلات دولتی بر مبنای ارزش‌های اسلامی شکل بگیرد. حال برای اینکه این نظام ارزش‌ها را تحقق بخشد، یک دستگاه مدیریتی لازم دارد که این دستگاه همان دولت انقلابی است.

همه ما باید در زندگی هدف داشته باشیم؛ در واقع هدف‌ها ارابه‌هایی هستند که با سوار شدن بر آنها می‌توانیم از اکنون خود فراتر رفته و به آرزوهای خود دسترسی پیدا کنیم. داشتن هدف باعث می‌شود که اگر در یک جایی از مسیرمان، به ناهمواری برخورد کردیم، روحیه خود را حفظ کنیم و برای آن مشکل بجنگیم تا مسیر خود را هموار کرده و راه خود را ادامه بدهیم.

به نظر شما هدف یک مسلمان باید چه باشد؟

هدف هر مسلمان امروز باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد. ملت‌های اسلامی ظرفیت‌های عظیمی دارند که اگر از این استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید. ما باید به این بیندیشیم، به این فکر کنیم. ایجاد تمدن عظیم اسلامی هدف نهایی ماست. «بخشی از بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از موکب داران عراقی در تاریخ: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷»

مقام معظم رهبری ایجاد تمدن عظیم اسلامی را هدف هر مسلمان می‌دانند و سؤالی که پیش می‌آید، این است که منظور از تمدن نوین اسلامی



سومین مرحله ایجاد دولت اسلامی است؛ دولتی که ارکان آن انقلاب را از بن دندان باور کرده و دارای سه خصوصیت نگاه انقلابی، روحیه انقلابی و عمل جهادی باشند. این دولت باید با اجرائیات و قوانین درست، این آرزوهای انقلابی را یکی یکی در جامعه تحقق سازد که می‌رسیم به مرحله چهارم یعنی ایجاد جامعه اسلامی؛ اینکه می‌بینیم جوانان ما در مراسم‌های معنوی همچون اعتکاف، شب‌های قدر و... شرکت می‌کنند یا وقتی یک سیل، زلزله یا هر نوع اتفاقی رخ می‌دهد، کمک‌های مردمی به آن جا سرازیر می‌شود، این‌ها بخشی از اتفاقاتی است که در یک جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد و ما می‌توانیم بارقه‌هایی از آن را در جامعه ببینیم.

زمانی که جامعه اسلامی تشکیل شد، آن وقت زمینه برای تشکیل تمدن نوین اسلامی فراهم می‌شود.

بنابراین به‌خاطر این هدف بزرگ، باید امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده داشته باشیم. در انتخابات شرکت می‌کنیم؛ به‌خاطر جوانانمان، فرزندان و نسل آینده که طعم خوش و شیرین تمدن نوین اسلامی را بچشند. ما در انتخابات شرکت می‌کنیم و رای به کاندیدی می‌دهیم که بتواند فرایند تشکیل تمدن نوین اسلامی را تسهیل کند. ما در انتخابات شرکت می‌کنیم چون آرزوی دیدن تمدن نوین اسلامی را داریم که ان‌شاءالله زمینه ساز ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و ارواحنا له الفداء) باشد.

محمدصادق رخ افروز






ماه غرق خون

آن شب، تاریکی کوفه را احاطه کرده بود. تاریکی محض...
انگار، دسته ای کلاغ، بال و پر گشوده بودند و بر آسمان کوفه، سایه انداخته بودند!

مهتاب بی‌تابی می کرد، نورش کمتر و کمتر می شد،
تا جایی که توان عبور از لابه لای نخلستان هارا نداشت!
کوچه پس کوچه های شهر، بوی وحشت می دادند، بوی خیانت، بوی خون...
لابه لای آن سیاهی ها، چشمان بغض آلود کودکی برق می زد،
چشمانی منتظر که به انتهای کوچه دوخته شده بودند و به رسم عادت شبانه، انتظار آمدن کسی را می کشیدند.
کمی آن طرف تر، پروانه ای بی قرار کنار مسجد، بال و پر می زد.
با صدای گام های نمازگزاری که نزدیک و نزدیکتر می شد، پروانه تند تر بال می زد،
صدای تپش قلب پروانه در هوای گرفته ی کوفه می پیچید.
نمازگزار ذکری را زیر لب زمزمه کرد و آرام وارد مسجد شد،
پروانه تندتر بال می زد...
انگار بال هایش آتش گرفته بود.
مسجد کوفه، از شرم، در خود فرو رفت.

مرد و زنده شد، نمی توانست شاهد باشد، شمشیری که به زهر کینه
آغشته شده است، این چنین فرق خدا را بشکافد!
شیار خون، بر سینه ی شمشیر جاری شد،
پروانه دیگر بال نمی زد و آرام بر لبه ی شمشیر نشست.

معمومه زراتی 

مدرسه کجاست؟

در حالت ایده‌آل، مدرسه مکان شناخت استعدادهاست اما شرایط کنونی نشان می‌دهد در آموزش از آرمان‌ها بسیار دوریم. حضور کرونا و تغییر شکل آموزش از حضوری به مجازی سبب شده اوضاع تحصیل متزلزل‌تر از گذشته باشد. هنگامی که اولویت اصلی سیستم آموزشی، تقویت حفظیات دانش‌آموزان باشد سبب می‌شود افراد با استعدادهای کشف نشده بی‌شمار فارغ‌التحصیل شوند درحالی‌که نمی‌دانند قرار است در آینده چه مسیری را برای زندگی خود برگزینند. از طرفی گرچه در زمینه انتقال اطلاعات دست‌پر هستیم اما برای آن روی سکه فکری کرده‌ایم؟ آموزش باید برای افرادی باشد که خواهان یادگیری‌اند، نه اینکه از سر رفع تکلیف و بدون هیچ تفکری صرفاً به حفظ کردن بپردازند. هنگامی که دانش‌آموزان بدون اجبار مطالب را یاد می‌گیرند متوجه می‌شوند که این مطلب، ارزش یادگیری و وقت گذاشتن را داشته است. ظاهراً معلوم نیست دانش‌آموزان را برای چه چیزی آماده می‌کنیم، برای زندگی در دنیای خارج از مدرسه؟ اگر این‌گونه نیست که ارزش وقت گذاشتن ندارد ولی اگر با این هدف است چرا چیزهایی که یاد می‌گیرند سنخیت کمی با زندگی روزمره آنها دارد؟ تک‌تک مطالب کتب درسی مهم‌اند اما برای کسی که خواهان یادگیری است، نه برای همه دانش‌آموزان. اگر قرار است این مفاهیم تدریس شود و تعداد بیشتری یاد بگیرند، باید چرایی یادگیری آن مطالب را آموزش دهیم چون «وقتی چرایی را یافتیم، با هر چگونگی‌ای خواهیم ساخت.» (نیچه). از سوی دیگر ممکن است هر دانش‌آموزی با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم کند که به‌تنهایی نتواند از پس آنها برآید و در مدرسه معلم به‌تنهایی نه می‌تواند و نه فرصت دارد که به تمام مسائل عاطفی، اجتماعی، تحصیلی و خانوادگی همه دانش‌آموزانش رسیدگی کند، ازاین‌رو وجود مشاوره ماهر و دانا می‌تواند در رفع مشکلات به‌صورت تخصصی به آنها کمک کند. اما همچنان در مدارس ایران «خدمات راهنمایی و مشاوره» نیاز به توجه خیلی بیشتری دارد تا بتواند به اهداف خود در زمینه بهبود سلامت روان دانش‌آموزان برسد، شاید یکی از مهم‌ترین آنها کمبود مشاور ماهر در مدارس باشد. ماه اردیبهشت و روز «معلم» و «روان‌شناس و مشاور» بهانه‌ای است تا یادی کنیم از معلمان و مشاوران فرهیخته و دردآشنایی که به‌جای اندیشه‌ها، اندیشیدن را به مخاطبین خود یاد دادند. امید است که در آینده مدرسه مکان مفرح‌تری برای دانش‌آموزان و دنیا جای بهتری برای زندگی‌کردن باشد.

فرزین ملکوتی 



یک ایران، یک شریعت

دکتر علی شریعتی به سال ۱۳۱۲ در مزینان از توابع سبزوار در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد گشت و رشته ادبیات فارسی را برگزید. معلم انقلاب در سال ۱۳۳۷ پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به علت شاگرد اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد. دکتر شریعتی از جمله ادیبان و متفکران اسلامی است که طرفداران بسیاری در داخل ایران و همچنین مرزهای خارج از ایران دارد. جمله به جمله حرف های او حاوی معنا و درک خاصی از زندگی و تفکر انسان است.

در سال ۱۹۵۹ میلادی به سازمان آزادی بخش الجزایر می‌پیوندد و سخت به فعالیت می‌پردازد. در سال

۱۹۶۰ میلادی مقاله‌ای تحت عنوان "به کجا تکیه کنیم" را در یکی از نشریات فرانسه منتشر می‌کند.

در سال ۱۹۶۱ میلادی مقاله "شعر چیست؟" سائر را ترجمه و در پاریس منتشر می‌نماید و در

همان اول علت فعالیت در سازمان آزادی بخش الجزایر گرفتار می‌شود و در زندان پاریس

با "گیوز" مصاحبه‌ای می‌کند که در سال ۱۹۶۵ در توگو چاپ می‌شود.

در سال ۱۹۶۱ نیز مقاله‌ای تحت عنوان "مرگ فرانتس فانون" را در پاریس منتشر می‌کند،

همچنین در طول مبارزات مردم الجزایر برای آزادی دستگیر می‌شود و مورد ضرب و شتم

پلیس فرانسه قرار می‌گیرد و روانه بیمارستان می‌شود و سپس به زندان فرستاده

می‌شود. همچنین با مبارزان بزرگ ملتهای محروم نیز آشنا می‌شود وی در

سال ۱۳۴۳ به ایران باز می‌گردد و در مرز ترکیه و ایران توقیف و به زندان

قرل قلعه تحویل داده می‌شود و بعد از چند ماه آزاد و به خراسان

زادگاهش می‌رود. در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از بیکاری، اداره فرهنگ

مشهد، استاد جامعه شناسی و فارغ التحصیل خدانشگاه سوربن

را بعنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در یکی از روستاهای

مشهد استخدام می‌کند، و سپس در دبیرستان بتدریس می

پردازد و بالاخره به عنوان استادیار تاریخ وارد دانشگاه مشهد

می‌شود. در سال ۱۳۴۸ به حسینیة ارشاد دعوت می‌شود و به

زودی مسئولیت امور فرهنگی حسینیة را به عهده گرفته و

به تدریس جامعه شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف

اسلامی می‌پردازد در این محل است که دکتر شریعتی

با قدرت و نیروی کم نظیر و با کنجکاوی و تجزیه

و تحلیل تاریخ، چهره های مقدس و شخصیت‌های



بزرگ اسلام را معرفی نمود. استحکام کلام، بافت منطقی جملات با اتکاء به پشتوانه فنی و عمیق فکریش هر شنونده‌ای را در کوتاه‌ترین مدت سرا پا گوش می‌ساخت و در نیم راه گفتار تحت تاثیر قرار می‌داد و سپس به هیجان می‌آورد. در سال ۱۳۵۲، رژیم، حسینی‌های ارشاد که پایگاه هدایت و ارشاد مردم بود را تعطیل نمود، و معلم مبارز را بمدت ۱۸ ماه روانه زندان می‌کند و در خلوت و تنهائی است که علی‌نگاهی به گذشته خویش می‌افکند و استراتژی مبارزه را بار دیگر ورق زده و با خدای خویش خلوت می‌کند از این به بعد تا سال ۱۳۵۶ و هجرت، دکتر زندگی سختی را پشت سرخ گذاشت. ساواک نقشه داشت که دکتر را به هرصورت ممکن از پا در آورد، ولی شریعتی که از این برنامه آگاه می‌شود، آن را خنثی می‌کند. در این زمان استاد محمد تقی شریعتی را دستگیر و تحت فشار و شکنجه قرار داده بودند تا پسرش را تکذیب و محکوم کند. اما این مسلمان راستین سر باز زد، دکتر شریعتی در همان روزها و ساعات خود را در اختیار آنها می‌گذارد تا اگر خواستند، وی را از بین ببرند و پدر را رها کنند.

در مهر ماه سال ۱۳۵۳ ساواک که غافلگیر شده بود و از محبوبیت علی آگاه او را بدست شکنجه روحی و جسمی سپرده و می‌خواستند او را وادار به همکاری نموده و برای او نمایشی تلویزیونی درست کنند و پاسخ او که هیچگاه حقیقتی را به خاطر مصلحت ذبح شرعی نکرده است چنین بود: «و اگر خفه‌ام کنند سازش نخواهم کرد و حقیقت را قربانی مصلحت خویش نمی‌کنم.» دکتر در ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ تهران را به سوی اروپا ترک گفت تا دورانی جدید را با مطالعه و مبارزه آغاز کند. سرانجام علی شریعتی که سراسر، زندگی خود را وقف مبارزه با نادانی کرده بود، در روز یکشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۵۶ با قلبی عاشق، اندیشه‌ای پاک، ایمانی محکم، زبانی قاطع، قلمی توانا، روانی آگاه و سیمایی آرام به‌سوی آسمانها و آرامشی ابدی عروج کرد و عاشقان و دوستان خود را در این فقدان همیشه محسوس تنها گذاشت.

شریعتی را باید یکی از متفکران مسلمان دانست که در عین حال، رویکردی نقادانه نسبت به عده‌ای از باورهای مذهبی نیز داشت. او به‌طور خاص، تشیع صفوی را مظهر سنت مسخ شده می‌دانست و آن را توأم با اسارت‌پذیری، خرافه، تقلید و جبرگرایی معرفی کرد. دکتر علی شریعتی نگرشی نوین به تاریخ و جامعه‌شناسی اسلام عرضه کرد. به اعتقاد وی بازگشت به تشیع حقیقی و انقلابی نیروی بنیادین برای تحقق عدالت اجتماعی است. البته استفاده آگاهانه از تجارب مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت.

شریعتی آثار عمده‌ای از جمله شیعه، فاطمه فاطمه است، هبوط در کویر و بازگشت به خویشتن در زمینه اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دارد. اکثر کتاب‌های شریعتی جمع‌آوری سخنرانی‌های تحریر یافته او در حسینی‌های ارشاد، دانشگاه‌ها، یا مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های پراکنده او هستند که توسط مرکز نشر آثار دکتر شریعتی به صورت مجموعه آثار در سی و شش جلد پس از مرگ وی به چاپ رسیده‌است.

محمد رضا رحیم زاده



مدیر و دانش‌آموز قلدر

بنده ۳۱ سال در آموزش و پرورش خدمت کرده‌ام. در این مدت شاید حدود ۴ یا ۵ سال به عنوان معلم در کلاس درس حاضر شدم و بیشتر به عنوان مدیر خدمت کرده‌ام. خاطره‌ای که الان می‌خواهم خدمتتان تعریف کنم مربوط به زمانی است که من مدیر یکی از مدارس بودم. مدرسه ما به دلیل اینکه معلمین خوبی داشت و مردم می‌گفتند که مدیر فعالی دارد، اقبال زیادی برا ثبت نام داشت و اکثر مسئولین بچه‌هایشان را در مدرسه ما ثبت نام می‌کردند. به عنوان مثال اگر در مدرسه ۲۰۰ دانش‌آموز داشتیم، حدود ۱۵۰ دانش‌آموز آن از فرزندان مسئولین شهر بودند. شهر طبرس هم یک شهر مذهبی هست و قدمت تاریخی زیادی دارد. اما موضوع داستان؛ در مدرسه ما یک دانش‌آموزی حضور داشت که پدر و مادر نداشت و هر سال هم تجدید می‌شد. کلاس پنجم یا چهارم، بالاخره در هر سالی یک تجدیدی می‌آورد. ایشان قبلاً در مدرسه دیگری به نام استقلال درس می‌خواند؛ در آنجا یکی از معلمین، به هر علتی بر او سخت می‌گیرد و او در جواب شروع به کتک زدن معلم می‌کند و همین امر منجر به اخراجش از مدرسه می‌شود. او همچنین از نظر هیکل و اندام بسیار درشت و جزو بلند قامت‌ترین دانش‌آموزان بود. این سابقه ضرب و شتم او، تجدید هایی که داشت و همچنین هیکل بزرگ او منجر شده بود که هیچ کدام از مدارس شهر از او ثبت نام نکنند. این موضوعات ادامه داشت تا اینکه من با او آشنا شدم. وقتی خبردار شدم که همچنین اتفاقی افتاده و پدر و مادر او فوت کرده‌اند و او نزدیکی از اقوام نزدیکش زندگی می‌کند، از ایشان و از اقوامی که از او نگهداری می‌کنند دعوت کردم که به مدرسه بیایند. هم با این دانش‌آموز و هم با ولی او صحبت کردم. به آنها گفتم که او حتماً باید رفتارش را تغییر دهد و از آنها نیز خواستم که با او مهربان باشند؛ گفتم که او جوان است و غرور دارد و بایستی این مسائل را مدنظر خود قرار دهند. یک مقدار هم با دانش‌آموز صحبت کردم. به او گفتم: «الان شما متوجه شده‌ای که اشتباه کرده‌ای یا نه؟ معلم هر کار هم کرده باشد شما حق نداری پرخاش کنی، می‌توانی شکایت کنی، می‌توانی به ولی خودت اطلاع بدهی ولی اینکه شما جلوی معلمت بایستی درست نیست؛ احترام معلم باید حفظ شود. وقتی شما این عمل را مرتکب می‌شوی فردا سایر دانش‌آموزان هم این کار را یاد می‌گیرند و به همین شکل رفتار خواهند کرد». روز بعد به او گفتم سر کلاس پنجم برو. اینکار با مخالف معلمان همراه بود و معلمان می‌گفتند که یا ما باید در کلاس باشیم یا این دانش‌آموز. من نیز در جواب به معلمان می‌گفتم: «آقایان! من و شما باید انسان‌ساز باشیم، اگر کسی مشکل اخلاقی یا رفتاری دارد، ما باید او را درست کنیم، اگر این کار را نکنیم که معلم نیستیم». خلاصه‌ی مقدار با معلمین صحبت کردیم و قرار شد که فکرهايمان را بر روی هم بریزیم و او را اصلاح کنیم و یک دانش‌آموز خوب بسازیم. معلمین هم در هر صورت با اجبار پذیرفتند. تا این جا من سه حرکت را انجام داده بودم؛ هم با معلمان صحبت کردم، هم با ولی دانش‌آموز و هم با خود دانش‌آموز. روز بعد در مراسم صبحگاه، سر صف رفتم و شروع به صحبت کردن کردم. گفتم: «امروز یک

دانش‌آموز به نام آقای فلان به مدرسه ما تشریف آورده است و ما ایشان را ثبت‌نام کرده ایم. خیلی من او را دوست دارم و شما هم باید او را دوست داشته باشید. او بزرگ‌تر از شماست و سابقه تحصیلی بیشتری دارد و بایستی همه از فکر او، حرکات او و رفتار او استفاده کنید و همچنین احترام او را حفظ کنید. از امروز هم مبصر کلاس خواهد بود». همین‌طور یک مقدار جلوی دانش‌آموزان از او تعریف کردم، مثلاً گفتم که هریک از دانش‌آموزان که به او ظلم شد یا بچه‌ها را اذیت کرد، به او مراجعه کند تا او پیگیری کند (یعنی تربیت غیرمستقیم که کارسازتر از هر چیز دیگری است را پیگیری کردم). از قضا روز بعد در کلاس درس، یک دانش‌آموز شلوغ کرده بود و او هم شروع کرده بود به کتک زدن آن دانش‌آموز. آن دانش‌آموز هم از این امر شکایت کرد. خلاصه هر طور بود آن مسئله ختم بخیر شد. آن سال به همین منوال گذشت و کم کم تغییر در رفتار او مشاهده می‌شد. سال بعد از من دعوت کردند که مسئول حراست آموزش و پرورش بشوم و من از مدرسه رفتم. هنگام رفتن به معلمین متذکر شدم که حتماً حواسشان به این دانش‌آموز باشد و یادشان نرود که باید بر روی او کار کنند و او الان استعداد خوب شدن را دارد. دوازدهم هم پیگیر بودم تا دوباره به گذشته خود باز نگردد و یا اینکه به معلمی بی احترامی کند یا مجدد قلدر بازی درآورد. معلمان هم می‌گفتند که ما او را دوست داریم و نمی‌گذاریم که از مدرسه برود. در دوران دفاع مقدس وقتی به جبهه رفتم، او اولین دانش‌آموز و اولین کسی بود که برای من نامه نوشت. او در نامه نوشته بود: «من در طول عمرم که حدود ۱۵ سال است، پدری به مهربانی شما ندیده‌ام. از روزی که شما معلم من شدید، من خیلی تغییر کردم. دست من را هم بگیرید که من هم می‌خواهم برای دفاع از کشور به جبهه بیایم». من هم در جواب نامه‌ای نوشتم و تشکر کردم و همچنین کلی از او تعریف کردم. در نامه به او گفتم: «تو خودت پسر خوبی هستی؛ همه تو را دوست دارند و همه از تو تعریف می‌کنند. انشا الله کمی که بزرگ‌تر شوی، با هم به جبهه می‌رویم و تو باید یکی از بچه‌های انقلابی دوره راهنمایی باشی». این نامه را هم به همین شرط برایش نوشتم. پنج شش ماه بیشتر نگذشت که باخبر شدم که ایشان به جبهه رفته اند. از جبهه هم یک نامه برای من نوشت و گفت که زندگی من متحول شده است؛ در نامه گفته بود: «شما آن روزی که من را به هیچ مدرسه ای راه ندادند می‌توانستید مثل بقیه مرا به مدرسه خود راه ندهید و من با ادامه دادن همان شیوه زندگی به چیزی جز یک سربار جامعه تبدیل نمی‌شدم؛ ممکن بود یک قاتل یا یک معتاد بشوم اما الان احساس می‌کنم که واقعاً یک انسان شده‌ام و به رفتارهای خودم می‌بالم و از تغییراتی که در من ایجاد شده لذت می‌برم و همه اینها را من از شما دارم».

محمدصادق رخ افروز 

به نقل از یکی از معلمین طبس

کافه کتاب

خود را نیز عنوان کند. البته تسلط نویسنده به شعر و جملات شاعرانه و گاه فیلسوفانه جذابیت کتاب را چند برابر میکند. داستان و متن آن از انسجام خوبی برخوردار است و یکدستی آن تا آخر داستان به خوبی حفظ شده است و توانسته روزمرگی های داستانی را به خوبی با تم داستان و گذشت زمان در هم می آمیزد.

مهران طالبی



کتاب «یک عاشقانه آرام» نوشته نادر ابراهیمی «عشق به دیگری، ضرورت نیست، حادثه است. عشق به وطن، ضرورت است، نه حادثه. عشق به خدا ترکیبی است از ضرورت و حادثه!»

«یک عاشقانه آرام» از پرفروش ترین آثار نویسنده معاصر، نادر ابراهیمی، در باب عشق است. این رمان گفت و گو محور، دارای خیال پردازی های باور پذیر، نثری ادبی و گاهی شعرگونه است که ماجرای زندگی مشترک معلمی مبارز را در سال های قبل و بعد از انقلاب روایت می کند. شخصیت اصلی داستان سعی دارد زندگی عاشقانه اش را از بند عادت ها، رخت ها و روزمرگی ها رهایی ببخشد. این کتاب آموزنده، در روند و جریان داستان اتفاق می افتد و از لحاظ کشش داستانی تا حدودی متفاوت ولی گیراست. نوع نگاه زیبای نادر ابراهیمی به زندگی به دل مخاطب می نشیند و لحظات مطلوبی را برای خوانندگان «یک عاشقانه آرام» رقم خواهد زد. کتاب یک عاشقانه آرام، بیشتر از آنکه موضوع محور باشد، گفت و گو محور است و بیشتر بخش های کتاب یک عاشقانه آرام حول گفت و گوی بین زن و شوهر عاشق داستان سپری می شود. البته لازم به ذکر است که کتاب عاشقانه آرام در عین حال که عشقی پایدار را روایت می کند، فضای سیاسی زمان خود را نیز به خوبی به تصویر میکشد و می تواند عقاید سیاسی

کافه سینما



سینمایی «فیلم پرنده کوچک خوشبختی» به کارگردانی پوران درخشنده

داستان این فیلم درباره دختری به نام ملیحه است که بر اثر ضربه ی روحی در کودکی قدرت تکلم خود را از دست داده است و با یادآوری گذشته دچار تشنج عصبی می شود. او حتی قصد به خودکشی هم میزند تا اینکه خانم معلم داستان ما فرشته وار و عاشقانه در بازسازی شخصیت دخترک تلاش می ورزد.

ملیحه، دختر خردسال ماجرا مادرش را در اثر اتفاق ناگوار و بسیار شوک انگیزی از دست می دهد، البته می توانید آنرا قتل و یا حماقت پدر خانواده بدانید. کار از کار گذشت و ملیحه دچار آنچنان شوکی شد که خداوند نصیب هیچ کسی نکند. دختری که در ۴ سالگی نوشتن را یادگرفته بود اکنون نه دیگر حرف می زند و نه دیگر می تواند چیزی بنویسد. کوچک ترین اتفاقی که با حادثه فوت مادرش ربطی داشته باشد و یا کوچک ترین تحقیر، او را تا مرز جنون پیش می برد.

خانم شفیقی یک معلم جدیدالورود به مدرسه است که درست سر بزنگاه می رسد. به سرعت نور، ملیحه توجه خانم شفیقی را به خود جلب می کند. چرا او اینطور است؟ چرا نمی نویسد؟ چرا نگاه نمی کند؟ چرا با تمام بچه ها فرق می کند؟ دلیلش چیست؟ خانم شفیقی در طی همین زمان کم کم عاشق این کودک آسیب دیده می شود و تمام توان خود را برای درمان این کودک به کار می برد. در جامعه ما از این دست معلم هایی که تمام جان و روح خود را برای دانش آموزانشان می گذارند کم نیستند.

امیرعلی محمدیان



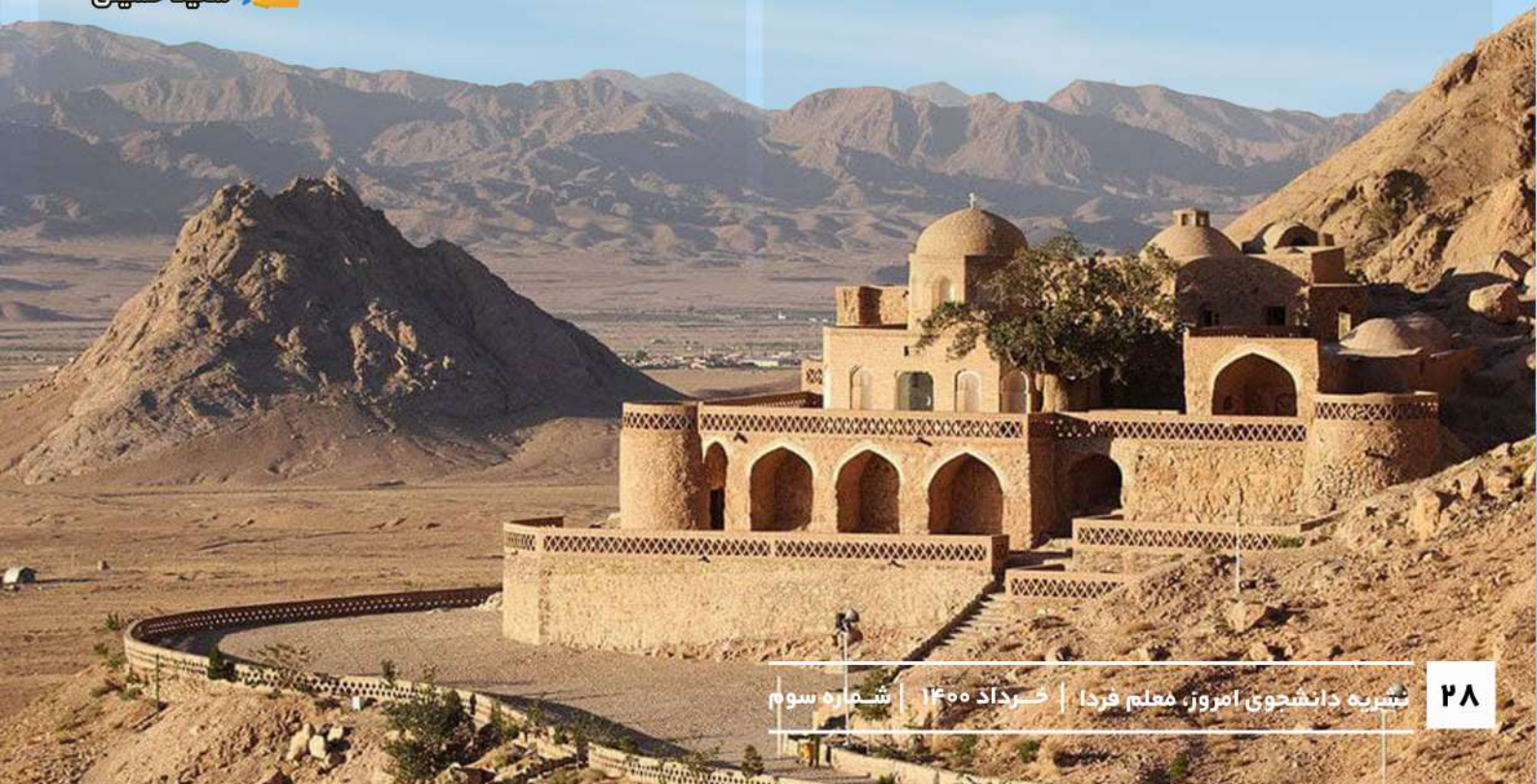
بوم گردی

آرامگاه بوذرجمهر قاینی؛ نگین پایتخت زعفران

حکیم بوذرجمهر قاینی از سیاستمداران و وزاری برجسته دربار محمود غزنوی بوده است که در سده چهارم و ربع قرن سده پنجم هجری می‌زیسته و محمود غزنوی به پاس خدمات او به فرهنگ ایرانی امارت آل ناصر در خطه قاینات و قهستان سابق (خراسان جنوبی امروزی) را به وی بخشیده است. نظامی عروضی در چهار مقاله ابوذرجمهر را هم پای شاعر مشهور زمان او یعنی خاقانی، منوچهری، فرخی و عنصری قرار می‌دهد. در بعضی از قسمت های چهار مقاله نظامی بوذرجمهر را در زمره چهار شاعر برتر عصر خود ذکر می‌کند. آرامگاه بوذرجمهر قائنی در فاصله چهارکیلومتری جنوب غربی شهر قائن و در دامنه کوهی موسوم به کوه ابوذر قرار دارد. بنای مقبره از بناهای قرن ششم و هفتم هجری است به فرم چلیپایی و با معماری بسیار زیبا ساخته شده است. لازم به ذکر است در کنار مقبره بزرگمهر قاینی درخت کهنسال بنه‌ای وجود دارد که زیبایی این بنا را به عنوان یکی از تفرجگاه‌ها و مکان‌های دیدنی شهر قاین دوجندان کرده است. مصالح اصلی در

ساخت بنا سنگ گچ و آجر است، این بنا به شکل چهارطاقی با گنبدی بر فراز ایوان‌ها ساخته شده است. طاق ایوان‌ها به شکل کلیل اجرا شده اما جزء اصلی طاق‌ها به صورت نیمه بیضی باز کار شده و با استفاده از پوشش کاذب به شکل کلیل درآمده است. در تزئین داخلی بنا از گچ استفاده شده و نوع کاربندی پیشانی ایوان‌ها به شکل طاق جناقی اجرا شده است. تزئینات گچ‌کاری زیر گنبد یکی از زیباترین بخش‌های بنا محسوب می‌شود که لچکی‌های ۴ به ۸ آن دارای مقرنس‌ها و گچ‌بری‌های بسیار هنرمندانه است. قلعه کوه قاین، امامزاده زیدالنار آفریز، پل سنگی خضری، دشت زیبای اسفدن، موزه‌های (مردم شناسی، آب و مشاهیر)، غارهای فارسان، و نوغاب، آرامگاه ابوالمفاخر، رباط زردان و... از دیگر جاذبه‌های تاریخی و طبیعی این شهرستان است. گفتنی است که، بنای مقبره بزرگمهر قاینی با شماره ۲۷۵۹ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است و تحت حفاظت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری می‌باشد.

سید حسینی



امید لبریز

در مورد انتخابات در درجه ی اول، مشارکت
بالا است، بعد انتخاب مطلوب و انتخاب
خوب است تا دولتی تشکیل بشود که دارای
کفایت باشد، مدیریت لازم را داشته باشد،
با ایمان، مردمی و لبریز از امید باشد.

۱۴۰۰/۰۲/۲۱
رهبرانقلاب اسلامی



ارتباط با ما:

جهت همکاری و ارتباط با نشریه دانشجوی امروز، معلم فردا:

تماس: ۰۹۱۵۲۶۹۶۴۸۵

نشانی ما در شبکه های اجتماعی: @skh_cfu

ایمیل: skhcfu@gmail.com